

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## مبحث زیارت اهل بیت علیهم‌السلام (ص ۳۱۳ ف ۳ - ص ۳۱۴ ف ۱)

❁ در حرم اهل بیت علیهم‌السلام سرت را پایین بینداز و خوب گوش بده. خواهی دید که ملائکه و انبیاء و اولیاء و زائرین، همه سلام سلام می‌گویند؛ «إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً»<sup>۱</sup>. در آنجا هیچ سخنی جز گفتن سلام سلام نمی‌شنوند.

این آیه در سوره‌ی واقعه است و اشاره دارد به مقام و منزلی که مقربان در آن هستند که: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغَوًا وَلَا تَأْتِيماً؛ إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً»<sup>۲</sup>: نمی‌شنوند جز سخن سلام سلام. این سلام سلام در حرم اهل بیت علیهم‌السلام نیز شنیده می‌شود. صورت ظاهری این سلام سلام را طبیعتاً با گوش ظاهر می‌توان شنید؛ چون هر زائری می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ»؛ اما اگر کسی سرش را پایین بیندازد و با گوش دل خوب گوش کند؛ تأمل کند؛ نه اینکه سطحی گوش کند؛ نه فقط با لایه‌ی رویین گوشش که صداهای مادی را می‌شنود؛ بلکه با تمامیت گوشش بشنود، صدای ملائکه را هم خواهد شنید. قبلاً این عبارت را خواندیم که اگر کمی تأمل کنیم، بالای صدای زائران، صدای همهمه‌ای به گوش می‌رسد که صدای ملائکه همراه آن است. در همه‌ی حرم‌ها هم چنین است. اگر «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغَوًا وَلَا تَأْتِيماً؛ إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً» وصف جایگاه مقربان در بهشت است، ائمه علیهم‌السلام بهشت‌آفرینند. اگر در بهشتی که در

<sup>۱</sup> سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۲۶.

<sup>۲</sup> سوره‌ی واقعه، آیه‌های ۲۵ و ۲۶.

جوار قرب الهی است و «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ؛ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۳</sup> در آن هستند، آنجا «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا؛ إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا»، آن وقت خود اهل بیت علیهم السلام چه؟ جایی که انسان در محضر اهل بیت علیهم السلام است چه؟ خود ائمه علیهم السلام بالاتر از بهشتند. محضر ائمه علیهم السلام بهشت است؛ محضر ائمه علیهم السلام قرب است که از مراتب بالای بهشت است. بنابراین، خیلی عجیب نیست که در حرم ائمه علیهم السلام که محضر ائمه علیهم السلام است نیز «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا؛ إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا»: جز سخن سلام سلام شنیده نشود. خدا توفیق دهد با آن گوش گوش کنیم تا این «سَلَامًا سَلَامًا» را در تمامیت لایه‌های حرم ادراک و احساس کنیم.

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا؛ إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا»؛ یعنی آن مرتبه، مرتبه‌ای است که سلیم و صلح مطلق با خدا و خلق در آن حاکم است. سلام از ماده‌ی سلیم است؛ یعنی در آن مرتبه، همه با خدا در صلحند، با اولیاء خدا هم در صلحند، با خلق خدا هم در صلحند. اگر کسی به آنجا راه پیدا کند، به آن صلح و سلیم راه پیدا می‌کند. ممکن است بگویید مگر می‌شود کسی با خدا در صلح نباشد؟ البته که می‌شود. اتفاقاً کسانی که با خدا در صلح هستند، خیلی کمیابند؛ غالب افراد با خدا در جنگند؛ در صلح نیستند؛ در سلیم و تسلیم نیستند. جنبه‌ی ظاهریش که سرکشی و تمرد از احکام الله است، زود به ذهن می‌آید؛ اما در جنبه‌ی عمیق‌تر هم همینطور است. غالب افراد نسبت به مقدرات الهی معترضند؛ از آنچه خدا با آنها کرده و در زندگی برای آنها پیش آورده، ناراضی هستند؛ نسبت به خدا ساختند؛ از دست خدا غضبناکند.

آن حدیث قدسی را به یاد دارید که شبیه به آن، در عبارات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم بازگو شده است که: «مَنْ أَصْحَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا [فَقَدْ] أَصْحَحَ عَلَى اللَّهِ [رَبِّهِ] سَاحِطًا»<sup>۵</sup>: کسی که صحیح کند درحالی که

<sup>۳</sup> سوره‌ی واقعه، آیه‌های ۱۰ و ۱۱.

<sup>۴</sup> سوره‌ی واقعه، آیه‌های ۲۵ و ۲۶.

<sup>۵</sup> مجلسی، بحار، ج ۱۳، ص ۳۴۸ و طوسی، امالی، ص ۲۲۹ و محدث قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۸۱.

از وضعیت دنیویش محزون است، صبح کرده درحالیکه از دست خدا غضبناک است؛ چون غیر از خدا کسی این وضعیت دنیوی را برای تو پیش نیاورده است. اگر دلخوری، معترضی، ناراضی‌یی؛ از دست خدایی که این وضعیت را برای تو پیش آورده، دلخور و ناراضی هستی و با خدا سر جنگ داری؛ به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام از دست خدا شاکی هستی؛ از دست خدای متعال شکوه و گله داری؛ اما آنجا که راه پیدا می‌کنی، محلّ صلح است. حافظ می‌گوید:

شکر لله که میان من و او صلح افتاد      قدسیان رقص کنان ساغر مستانه زدند

اینکه می‌فرماید: «**لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا؛ اِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا**» وصف جایی است که میان من و خدا صلح افتاده است؛ و وقتی بین من و خدا صلح بیفتد، بین من و اولیاء خدا هم صلح است؛ بین من و خلق خدا هم صلح است؛ چون من زمانی با خلق خدا درگیرم که خلق خدا را کارهای می‌دانم و آنها را در فاعلیت مستقل می‌بینم و آنچه از دست آنها برای من پیش آمده را بد می‌شمرم و لذا به خاطر آن با آنها سر جنگ دارم. ولی اگر یقین کنم که غیر خدا در عالم کارهای نیست و آنچه خدا می‌کند هم خیر محض است، می‌فهمم که او کارهای نبود که بخواهم با او دعوا کنم. کاری هم که خدا به دست او جاری کرد، بد نبود که به خاطر آن دعوا کنم؛ لذا با خلق هم در صلحم. چنین کسی به یک صلح کل می‌رسد: «**لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا؛ اِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا**»؛ صلح با خدا، صلح با اولیاء خدا و صلح با همه‌ی خلق خدا؛ صلح با جهان، صلح با طبیعت. ما الآن داریم با طبیعت می‌جنگیم؛ بی‌رحمانه داریم طبیعت را نابود می‌کنیم. مباحثی که در دنیای امروز، راجع به محیط زیست، اکوسیستم‌ها و امثال آن مطرح است، گویای همین امر است؛ البته حرفش را زیاد می‌زنند؛ خودشان با محیط زیست می‌جنگند و خودشان هم شعار می‌دهند که باید محیط زیست را از بین ببریم. بیشترین لطمه را به محیط زیست همان کشورهای به‌ظاهر متمدن و مترقی می‌زنند. انسان با طبیعت هم سر صلح داشته باشد. این روایت را مکرراً برایتان نقل کرده‌ام؛ پیرمردی داشت به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رفت؛ عصا به‌دست بود و عصایش را محکم بر زمین می‌کوبید. بنا به آنچه نقل شده، وقتی به خدمت حضرت رسید، فرمودند: چرا عصایت را محکم بر زمین می‌کوبی؟ زمین مادر توست. تو در آغوش او به وجود

آمدی و رشد کردی. با مادر خودت مهربان باش.<sup>۶</sup> صلح؛ صلح با همه‌ی هستی؛ صلح با همه‌ی عالم؛ «لا یَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيَمًا؛ إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا».

همانطور که گفته‌ام، حرم اهل بیت علیهم‌السلام جایی است که آموزش می‌بینیم، تمرین می‌کنیم، یک مانور آموزشی را طی می‌کنیم تا از آن پس، روح حرم اهل بیت علیهم‌السلام را در همه‌ی عالم و در همه‌ی زندگیمان تسری دهیم. این که گفتیم در حرم با کسی دعوا نکن، با کسی بگومگو نکن، آن را به همه‌ی زندگی تعمیم دهید. قرآن می‌فرماید: «لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»<sup>۷</sup>؛ در حج جدال نیست. جدل نکن. بگومگو نکن. از سوی دیگر، «الْحَجُّ قَصْدٌ»<sup>۸</sup> هر که مقصد دارد و هدفمند زندگی می‌کند، حاج است؛ در کلّ زندگیش حاجی است؛ فقط موقعی که به مکه و مسجدالحرام می‌رود، حاجی نیست. انسان هدفمند، انسانی که در زندگیش به سمت خدا حرکت می‌کند و هدف همه‌ی تلاش‌هایش جلب رضایت الهی و نیل به قرب الهی است، همه‌ی زندگیش حج است و «لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ». با همین حجّی که می‌رویم، به ما یاد می‌دهد که در همه‌ی زندگی اهل جدل نباشیم. امیدواریم بفهمیم که «إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا» یعنی چه. اگر آن گوش باز شود، صدای ملائکه‌الله و صدای انبیاء و اولیاء را در همه‌ی فضای عالم می‌شنویم؛ چون همه‌ی عالم محضر خداست؛ همه‌ی عالم محضر حجّت خداست و لذا در همه‌ی عالم این «سَلَامًا سَلَامًا» در حال تکرار است. اگر به آن افق برسیم و با خدا و خلق خدا به آن صلح راه پیدا کنیم، می‌بینیم که نغمه‌ی زیبای «سَلَامًا سَلَامًا» در همه‌ی عالم پیچیده است.

و اما نکته‌ای دیگر؛ شاید در مباحثی که راجع به حضرت زهرا علیها‌السلام داشتیم، به آن اشاره کرده باشیم: «لا یَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيَمًا؛ إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا». سلام کیست؟ حضرت زهرا علیها‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام

<sup>۶</sup> محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۵.

<sup>۷</sup> سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۷.

<sup>۸</sup> مجلسی، محمدتقی، لوامع‌صاحبقرانی، ج ۸، ص ۱۶۲.

در بیان معنای سوره‌ی قدر فرمودند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» «الْلَيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ»<sup>۹</sup>. حال، با در نظر داشتن اینکه «الْلَيْلَةُ فَاطِمَةُ»، سوره را ادامه دهید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ؛ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛ سَلَامٌ هِيَ»<sup>۱۰</sup>. این «هی» یعنی چه؟ «هی» به «لَيْلَةُ» برمی‌گردد. لیله سلام است و امام صادق علیه السلام فرمود: «الْلَيْلَةُ فَاطِمَةُ»؛ پس سلام یعنی فاطمه. بنابراین، در بهشت «لا یسمعون فیها الا قیلاً فاطمة فاطمة». در حرم اهل بیت علیهم السلام این نغمه‌ی فاطمه را می‌توان شنید: «سَلاماً سَلاماً». به قرب هم اگر راه پیدا کردید، آنجا هم آواز همه‌ی اهل قرب چیست؟ فاطمه فاطمه است: «لا یسمعون فیها لغواً و لا تأثیماً؛ الا قیلاً سَلاماً سَلاماً».

🌸 جمله‌هایی را که در حرم ائمه علیهم السلام غیرت می‌آید، حفظ کن و روی آنها کار کن. (۱۲:۴۰)

این هم تذکر بسیار بزرگی است. اینکه در حرم ائمه علیهم السلام انسان حواسش باشد. یک‌باره کسی، غریبه‌ای می‌آید و به شما چیزی می‌گوید؛ یا نه، دو نفر دارند با هم صحبت می‌کنند، شما رد می‌شوید و آن صحبت را می‌شنوید. بدان که این حواله‌ای از طرف خود امام علیه السلام است. حتی ممکن است صورت ظاهرش معنای خیلی عمیقی نداشته باشد؛ ولی مگر می‌شود امام علیه السلام چیزی بگوید و معنای عمیقی نداشته باشد؟ لذا آن را حفظ کن و بنشین روی آن کار کن. بگو این را امام رضا علیه السلام به من گفت. این خادم کیست؟ این زائر کیست؟ این مجاور کیست؟ اینها کیستند؟ اینها همه سایه هستند. صاحب‌سایه امام رضا علیه السلام است. این حرف را امام رضا علیه السلام به من فرمود. آن حضرت با این حرف می‌خواست چه چیزی به من حالی کند؟ می‌خواست مرا متوجه چه نکته‌ای کند؟ اگر این توجه باشد، در حرم چیزهای خیلی بزرگی نصیب انسان می‌شود. گاهی اوقات بغل‌دستیت سر صحبت را با تو باز می‌کند و چیزهایی به تو می‌گوید؛ یا دو نفر در کنارت نشستند و با هم صحبت می‌کنند و تو می‌شنوی. اگر دقیق شوی و ببینی چه گفت، با همان حرف ساده، گره از یک مشکل بزرگ روحی، فکری، معرفتی یا

<sup>۹</sup> مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ و کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱.

سلوکی تو باز می‌شود. کاری نداشته باش که آن دو نفر که داشتند باهم حرف می‌زدند، چه مقصودی داشتند و چه می‌خواستند به هم بگویند. آن حرفی که به گوش تو رسید، رزق تو بود؛ حواله‌ی تو بود؛ برای تو در آن، چیزی هست؛ پیامی برای تو دارد؛ و این بسیار مهم است. در حرم چیزهای خیلی بزرگی نصیب انسان می‌شود. خدا توفیق دهد توجهمان را بیشتر کنیم. هرچه توجه عمیق‌تر شود، چیزهای بیشتری نصیبمان می‌شود؛ حرف‌های بسیار بزرگ، نکته‌های بسیار بلند و عمیق، از زبان یک زائر شاید روستایی و بی‌سواد؛ حضرت آن جمله را فرمود؛ او کیست؟ او مثل بلندگویی است که صدای گوینده‌ای را پخش می‌کند که پشت سیستم صوتی دارد صحبت می‌کند. خود بلندگو که کارهای نیست. اگر این تأمل و دقت باشد، بهره‌های بسیار بزرگی نصیب انسان می‌شود.

حال، این نکته را به کل فضای زندگی خود تعمیم دهید. دقت کن! کسی به سراغت آمد و حرفی به تو زد؛ یا داشتی در خیابان می‌رفتی، دو نفر با هم حرف می‌زدند و یکی از حرف‌های آنها به گوش تو رسید، این تصادفی نبود. این عالم که عالم تصادف نیست. مدیریت حکیمانه‌ی مقتدری بر ذره‌ذره‌ی رخدادهای این عالم حاکم است. ذره‌ای تصادف در این عالم وجود ندارد. حرفی که به تو رسید، باید به تو می‌رسید؛ پیامی برای تو داشت. پیامش را کشف کن. قدری به آن فکر کن. تأمل کن؛ بین خدا می‌خواست به تو چه بگوید. اگر این‌گونه شویم، دائم داریم حرف‌های خدا را می‌شنویم؛ و بهره‌ی زیادی خواهیم برد.

قصد تمجید از خود را ندارم؛ می‌خواهم تفاوت در زاویه‌ی دید را نشان بدهم. گاهی با بعضی از رفقای مذهبی خود که دو سه برابر بنده از نظر زمانی در فضاهای مذهبی بوده‌اند، به مجلس ترحیم یا مجلسی مذهبی می‌رویم. گاهی پیش می‌آید که شخص منبری اطلاعات ظاهری کسبی محدودی دارد و بر مبنای آن سخنرانی می‌کند. کلاً پیش آمده که آن رفیق بغل‌دستی من بدون توجه به این نکته، کلافگی نشان می‌دهد که این مزخرفات چیست که او می‌گوید! چه حرف‌های سطحی‌یی! ولی در همان شرایط، چون خدا عنایت کرده و این توجه را به من داده است، من در برابر حرف‌های آن منبری، یک‌پارچه گوشم و بهره‌ی بسیاری هم می‌برم؛ چون من ناطق را این منبری نمی‌بینم. حرفی

است که باید به من می‌رسیده. اگر تأمل کنم، می‌بینم خدا چه نکته‌های بزرگی نصیبم کرد که خود آن گوینده هم بویی از آنها نبرده بود؛ نمی‌دانست چه دارد می‌گوید. مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نفرمود: «رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقِيهِ» چه بسا کسی حامل علوم و معارفی است و خودش اصلاً نمی‌فهمد. او حامل است برای دیگری. «و رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»<sup>۱۱</sup> و چه بسا کسی حامل علمی است که خودش هم مقداری آن را می‌فهمد؛ اما کسی که از او می‌شنود، از خود گوینده فهم بسیار عمیق‌تری دارد.

اگر انسان این‌گونه باشد، از همه‌ی آنچه در عالم می‌گذرد بهره می‌برد؛ مثلاً رادیو باز است. از کنارش رد می‌شوی، مطلبی می‌گوید. اگر عمیق شوی، می‌بینی خدایا چرا اینطور تنظیم کردی که من سوار این اتومبیل شوم، رادیوی آن روشن باشد و گوینده چنین جمله‌ای را بگوید؟ از این طریق چه می‌خواستی به من بگویی؟ گاهی اوقات دو فرد غافل، دو لات در خیابان دارند یقه‌ی همدیگر را پاره می‌کنند؛ کتک‌کاری، فحش و فحش‌کاری؛ اما اگر دقیق شوی و باور کنی، خدا شاهد است؛ در بین همان فحش‌هایی که به هم می‌دهند، جمله‌ای از دهان یکی از آنها خارج می‌شود که می‌بینی ای داد بیداد! عجب نکته ای گفت! این همان است که برای رشد و اصلاح نفس من لازم است. این همان چیزی است که من در آن گیر کرده بودم. بنابراین، در حرم به‌عنوان یک آموزه، حواست را جمع کن؛ جمله‌هایی که گیرت می‌آید را حفظ کن و روی آن کار کن؛ ببین چه بهره‌ی بزرگی برایت دارد؛ تا ان‌شا‌الله در کل زندگی این‌گونه باشی.

✽ در حرم ائمه علیهم‌السلام به زائران خدمت کن. دو سه قلم خدمت ممکن است کار هفتاد سال عبادت را بکند. (۲۰:۳۳)

در بیان اجر خدمت به خلق و برآوردن حاجات خلق، روایات بسیاری نقل شده است. در "اصول کافی" که در دسترس‌تر است و ترجمه‌ی فارسی هم دارد، تعدادی از این روایات آمده است. در جوامع روایی

---

<sup>۱۱</sup>. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۴ و شیخ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۰.



بزرگتر، روایات بیشتری هم ضبط شده است. این همه روایت که می‌گوید اگر کسی گره از کار برادر مؤمنش باز کند، ثواب هزار حج، هزار عمره و ... را دارد، مؤید همین سخن است. خدمت به خلق این قدر بزرگ است! آن هزار حج و هزار عمره، عبادت است و همانطور که روایت بیان می‌کند، خدمت به خلق معادل این همه عبادت است! حتی در روایتی حضرت فرمود: اگر کسی قصد کند که مشکل شخصی را حل کند؛ ولی در عمل موفق نشود و مشکل همچنان برجا بماند، به خاطر همان قصدی که کرد و قدمی که برداشت، خدا ثواب حج و عمره‌های مقبوله‌ی بسیاری به او می‌دهد. خیلی عظیم است. فکر نکنیم رشد و سیر و سلوک فقط در این است که در یک خلوت عبادی مشغول شویم؛ نمازی بخوانیم، ذکری بگوییم، دعایی بخوانیم، مناجاتی بکنیم. البته این هست. کسی این را انکار نکند. مثل سعدی نشود که بگوید:

عبادت به جز خدمت خلق نیست      به تسبیح و سجاده و دلق نیست

البته شاید مقصود او، تسبیح و سجاده و دلق ریایی باشد که ناظر بر زهدفروشان است؛ ولی به هر حال، عبادت هم به نماز، ذکر، تسبیح، سجاده، دعا، "مفاتیح‌الجنان"، تلاوت قرآن و امثال اینهاست و هم به کارگشایی و گره‌گشایی از کار خلق است. شاعر می‌گوید:

به کعبه رفتم و حسرت خورم بر آن قومی      که از زیارت دل‌های خسته می‌آید

همچنین شاعر می‌گوید:

صدها فرشته بوسه بر آن دست می‌زنند      کز کار خلق یک گره بسته وا کند

بنابراین، خدمت به خلق خیلی بزرگ است و تمرین آن نیز در حرم امکان‌پذیر است. فرمود: در حرم ائمه علیهم‌السلام به زائران خدمت کن. می‌گوید: می‌شود این مهر را داخل جامه‌ی بگذارید؟ نمازش را خوانده و می‌خواهد جایش را هم از دست ندهد؛ چون اگر بلند شود مهر را در جامه‌ی بگذارد، کسی سر جایش می‌نشیند. لذا می‌گوید: آقا! شما که دارید می‌روید، می‌شود این مهر یا مفاتیح را سر جایش بگذارید؟ با افتخار استقبال کن. اگر چشم‌ت باز شود، می‌بینی که خود حضرت دارد این کار را به تو احاله می‌کند. افتخار می‌کنی، سر به عرش می‌سایبی که در مجموعه‌ی این همه زائر، حضرت این را



نصیب من کرد، این لطف را درحقّ من کرد. فرض کنید به خدمت یک شخصیت والامقام مثلاً یک عارف خیلی بزرگ رفته‌اید. صد یا دویست نفر آنجا نشسته‌اید. آن عارف به یکی از اشخاص اشاره می‌کند که ممکن است یک لیوان آب برای من بیاورید؟ یا ممکن است آن کتاب را از آن قفسه برای من بیاورید؟ شخصی که آن عارف از او درخواست کرد، کلی قد می‌کشد که ببین در میان این جمع، مرا صمیمی دانست که به من گفت. افتخار می‌کند، در برابر جمع، سرافراز می‌شود. این ابراز یک نوع خصوصیت است. به او افتخار داد که این کار را به او احاله کرد.

حال، اگر این‌گونه نگاه کنیم، احکام‌الله چقدر قشنگ است؟! از میان این‌همه مخلوقات که خدا آفریده، فقط به ما امر کرده است؛ گفته تو نماز بخوان، تو خمس بده، تو زکات بده. این ابراز خصوصیت نیست؟ اگر انسان طعم آن را بفهمد، چقدر افتخار می‌کند؟! اگر کسی این را بفهمد، دیگر از زیر اجرای احکام فرار می‌کند؟ می‌گردد تا راهی، تبصره‌ای پیدا کند که نشان دهد این حکم هنوز بر او واجب نشده است؟ نه؛ دیگر این‌گونه نیست. اتفاقاً برعکس، می‌گردد ببیند چه چیز دیگری هست که به‌عنوان حکم‌الله می‌تواند انجام دهد. افتخار می‌کند.

به هر حال، در حرم ائمه علیهم‌السلام اگر بتوانی خدمتی بکنی، این زائر تشنه است، بروی آب بیاوری. اگر یک لیوان آب به دست این زائر تشنه‌ی حضرت بدهی، به دست خود علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام داده‌ای، به دست خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام داده‌ای، به دست خود اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام داده‌ای. وقتی دارید آب را به دست این بچه‌ی پنج‌ساله‌ی زائر می‌دهید، اگر بگویید دارم این آب را به دست جوادالائمه علیه‌السلام، پسر امام‌رضا علیه‌السلام می‌دهم، اگر با چنین عشق، اخلاص، فهم، معرفت، نیت و قصدی بدهید، خدا می‌داند با انسان چه می‌کند! راه‌های طولانی سلوک را در یک چشم برهم زدن طی می‌کنید. این از داخل حرم؛ بعد هم بیا در همه‌ی عالم؛ در زندگیت این‌گونه رفتار کن. «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ»<sup>۱۲</sup>: خلق عیال خدا هستند؛ عائله‌ی خدا هستند. وقتی داری به خلق کمک می‌کنی، خدمت می‌کنی، احترام می‌کنی؛ در واقع،

<sup>۱۲</sup>. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۴ و شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۱.

داری به عیال خدا، به خانواده‌ی خدا خدمت می‌کنی. اگر کسی به خانواده‌ی شما، به زن و بچه‌ی شما خدمتی بکند، شما که صاحب و رئیس خانواده هستید، وظیفه‌ی خود نمی‌دانید که از او تشکر کنید؟ او مورد علاقه‌ی شما واقع نمی‌شود؟ به همین ترتیب، اگر به خلق خدمت کنی، به عائله‌ی خدا خدمت کرده‌ای. آن وقت راه چقدر برایت باز می‌شود؟! چقدر رشد می‌کنی؟! اینها آموزه‌هایی است که در زیارت‌ها می‌شود تمرین کرد تا در کل زندگی تعمیم یابد.

✪ اگر کسی در مشاهد مشرفه غافل باشد و غافلانه رفتار کند، خیلی بدتر و ناپسندتر از غفلت در جاهای دیگر است. لذا فرمودند: «زر فانصرف»: زیارت کن و بازگرد. هر وقت یک ولی خدا را هم ملاقات کردی، او را ببین و زود برگرد؛ برای اینکه ممکن است بمانی و غافل شوی و طوری عمل کنی که اهانت‌آمیز باشد. (۲۷:۱۷)

این نکته نکته‌ی مهمی است. یک وقت شما در محضری و غافل؛ یک وقت در محضر نیستی و غافل. وقتی در محضر نیستی و غافل، چندان زشت نیست؛ اما وقتی انسان در محضر است؛ در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام حضور پیدا کرده، در محضر امام کاظم علیه السلام حضور پیدا کرده، در محضر علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم عجمین حضور پیدا کرده، آن وقت تو در کنار دست علی بن موسی الرضا علیه السلام نشسته باشی و حواست جای دیگر باشد؟! این عمل چقدر توهین‌آمیز، زشت و بد است که علی بن موسی الرضا علیه السلام شش دانگ حواست به شماست و شمای زائر حواست جایی دیگر است؟! در فکر دنیایی، در فکر جای دیگری. گفت:

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

شاید چیست؟ حتماً دارد نگاهت می‌کند؛ و وقتی آگاه نیستی، وقتی حواست اینجا نیست، امام علیه السلام همه‌ی حواست به توست و تو همه‌ی حواست یک جای دیگر است، چقدر توهین‌آمیز است؟! چقدر زشت و مایه‌ی محرومیت است؟! چقدر بی ادبی است؟!

لذا وقتی در محضری، باید حواست خیلی بیشتر جمع باشد که کاری خلاف ادب از تو سر نزنند. گفت:

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب      که ساکنان درش محرمان پادشهند

ساکنان درش، یعنی آنها که دم در ساکنند، محرمان پادشهند. در حرم علی بن موسی الرضا علیه السلام که می‌روی، خیلی مؤدب باش. در حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله، در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام، در حرم هرکدام از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که هستی، خیلی مواظب باش. نه خود علی بن موسی الرضا علیه السلام، ساکنان درش؛ زائران، خادمان و مجاورانی آنجا هستند که محرمان پادشهند؛ برای آنها حجاب نیست. نه رفتار بی ادبانه‌ی ظاهری، نه، خدا نکند در محضر آنها، رفتار ظاهری زشتی از انسان سر بزند! در ذهنت هم یک خطور گناه‌آلود بیاید، آنها می‌بینند. اگر در ذهنت هم میلی به دنیاست و دنیا را بر آنها ترجیح می‌دهی، آنها دارند می‌بینند.

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب      که ساکنان درش محرمان پادشهند

چه برسد به خود امام علیه السلام؛ چه برسد به خود پیغمبر صلی الله علیه و آله. لذا گفت:

دل نگهه دارید ای بیحاصلان      در حضور حضرت صاحب‌دلان

وقتی در محضر حضرت صاحب‌دلان حاضر شدی، دلت را نگهدار؛ نه اینکه دست و پا و زبانت را کنترل کن؛ اینکه چیزی نیست؛ بلکه

دل نگهه دارید ای بیحاصلان      در حضور حضرت صاحب‌دلان

پیش اهل تن ادب بر ظاهر است. اهل تن، یعنی اهل ظاهر. آنجا باید دست و پایت مرتب باشد، مواظب باشی با زبانت چه می‌گویی، مواظب باشی چه رفتاری می‌کنی. اینها ادبهای ظاهری است. اما پیش اهل دل ادب بر باطن است. وقتی پیش اهل دل حاضر شدی، باطنت را هم مراقب باش. نکند خدای ناکرده، وقتی در حضور او هستی، شکی، تردیدی، خیال توهین‌آمیزی، فکر زشت و آلوده‌ای از درونت عبور کند! او دارد تو را می‌بیند. درست است که او از سر بزرگی و کرامت، اصلاً به رو نمی‌آورد، در چهره‌اش نمی‌بینی، در رفتارش اصلاً احساس نمی‌کنی که او فهمید چه فکری راجع به او کردی، چه چیزی در ذهنت دارد راجع به او می‌گذرد؛ او که به رو نمی‌آورد؛ او بزرگ است؛ اما بدان که او دید.

مگر قرآن نفرمود: «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»<sup>۱۳</sup>: ای پیغمبر! بگو عمل کنید که عمل شما را خدا، رسول خدا ﷺ و مؤمنان می‌بینند. ائمه علیهم‌السلام فرمودند: وجه اتم و اکمل مؤمنان ما اهل بیتیم ولی بعضی از دست‌پروردگان ائمه علیهم‌السلام هم اهل باطنند؛ می‌بینند. اگر می‌بینند، به‌گونه‌ای رفتار کن که این می‌بینند را لحاظ کرده باشی. احساس حضور در محضر و منظر او را بکن و با توجه به اینکه در منظر و مرآی او بی، ببین چگونه باید رفتار کنی؛ چه در رفتارهای ظاهری و چه در امور و حالات باطنیت. لذا فرمود: «أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»<sup>۱۴</sup>: به‌گونه‌ای عبادت کن، به‌گونه‌ای بندگی کن که گویی داری معبود خود را می‌بینی؛ و اگر هنوز به جایی نرسیده‌ای که بتوانی ببینی، به‌گونه‌ای رفتار کن که لاقلاً گویی احساس می‌کنی او دارد تو را می‌بیند. این را به حساب بیاور که او دارد تو را می‌بیند.

حال، این آموزه و تمرینی که در حرم هست، در همه‌ی زندگی هم هست. مگر امام علیه‌السلام فقط در حرم است؟ مگر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط در حرم است؟ عارفان بالله و اولیاء خدا که اهل باطنند و بواطن امور بر آنها مکشوف است، مگر فقط در حرمند؟ لذا در همه‌ی زندگی حواست باشد که دائم در محضر و منظر الهی هستی. «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»<sup>۱۵</sup>؟! دایم در منظر الهی هستی. دائم خدا دارد تو را می‌بیند. دائم پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد تو را می‌بیند. دائم امام‌زمان علیه‌السلام دارند تو را می‌بینند. در همه‌ی فضای زندگیت، در همه‌ی آنات زندگیت و در همه‌ی خلوت و جلوت زندگیت، خودت را در منظر و محضر آنها ببین. اینها را به خودم می‌گویم، نه به شما. در همه‌ی فضاها ممکن است عارفان زنده‌دل و بیداردلی باشند که آنها هم باطن تو را ببینند.

<sup>۱۳</sup>. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵.

<sup>۱۴</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۷۹.

<sup>۱۵</sup>. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱۴.

لذا در ادامه فرمود: هر وقت یک ولیّ خدا را هم ملاقات کردی، او را ببین و زود برگرد؛ برای اینکه ممکن است بمانی و غافل شوی و طوری عمل کنی که اهانت‌آمیز باشد. این «زر فانصرّف» فقط مختص به حرم نیست. اگر به ملاقات یک ولیّ خدا، یک انسان اهل باطن و یا یک دست‌پرورده‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام هم رفتی، آنجا هم خیلی نمان؛ چون ما هنوز به آن کنترل و مراقبه‌ی دائمی دست پیدا نکرده‌ایم. پنج دقیقه حواسمان به خودمان است و بعد حواسمان پرت می‌شود. حواسمان که پرت شد، خدا می‌داند چه از ما سر می‌زند؛ چه فعل ظاهری و چه فعل اشرف نفس در باطن؛ لذا بیش از همان پنج دقیقه‌ای که می‌توانی حواست به خودت باشد و خودت را کنترل کنی، آنجا نمان؛ چون اگر بمانی و غافل باشی، تو بر او میهمان شده‌ای و او با همه‌ی وجود به استقبال تو آمده، تو را پذیرا شده، الآن هم آمده کنار یا روبه‌رویت نشسته، دارد نگاهت می‌کند، حواست به توست؛ ولی پناه به خدا که تو حواست جای دیگر باشد؛ در فکرت، به دنبال کاسبیت باشی، به دنبال زد و خوردهایت باشی؛ یا خدای نکرده، به دنبال گناه و معصیت باشی. اگر به محضر یک ولیّ خدا رفتی، «زر فانصرّف». تا وقتی که ان‌شاءالله اهل شوی. اهلیت که پیدا کردی، دیگر آنجا همیشگی است؛ ولی ما فعلاً اصحابیم، اهل نیستیم. وقتی مثل «سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»<sup>۱۶</sup> اهل شدیم، آن موقع انسان دیگر آنجا غفلت ندارد، ظاهر و باطنش یکی شده است. ائمه علیهم‌السلام او را ساختند و تمام‌عیار کردند؛ ولی تا قبل از آن، نه. اهل خانه همیشه در خانه‌اند؛ اما مهمان می‌آید، یک ساعت می‌ماند و می‌رود. تا اهل نشده‌ای و اهلیت پیدا نکرده‌ای، مراقب خودت باش. خیلی نمان. بیش از مقداری که می‌توانی حواست به خودت باشد و ادب را مراعات کنی، نمان. بلند شو و برو: «زر فانصرّف».

اینکه می‌گوییم مراعات ادب کن، همه‌ی شرع ادب است. مگر نمی‌گوییم آداب شرع؟ شرع همه‌اش ادب است. احکام‌الله که به آن آداب شرع می‌گوییم، همه ادب ورزیدن عبد در محضر پروردگار است؛

<sup>۱۶</sup> مجلسی، بحار، ج ۲۰، ص ۱۹۸ و طبرسی، اختصاص، ص ۳۴۱ و کوفی، فرات‌بن‌ابراهیم، تفسیر فرات‌الکوفی، ص ۱۷۱.

لذا اگر انسان لحظه به لحظه با همه‌ی وجودش این حضور را احساس کند، ادب را هم مراعات می‌کند  
و از آداب شرع تعدی نمی‌کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ